

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صفات اخلاقی (۲)

دوره نهم، شماره نهم

دوره نهم، شماره نهم / ۳

نام جزوه: صفات اخلاقی (۲)

نویسنده: هیأت تحریریه موسسه در راه حق

ناشر: موسسه در راه حق

نوبت چاپ: مکرر

تاریخ چاپ: ۱۳۹۷ هـ ش

چاپخانه: سلمان فارسی

نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)

کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - موسسه در راه حق

تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

www.darrahehaq.com

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

رایگان

فهرست مطالب

- ٧ وَ الْأَصْرَارِ عَلَى الْمَأْتَمِ
- ١٠ وَاسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ
- ١١ وَ اسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ
- ١١ وَمُبَاهَاةِ الْمُكْثَرِينَ
- ١٤ وَ الْأَزْرَاءِ بِالْمُقَلِّينَ
- ١٥ وَسُوءِ الْوِلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا
- ١٨ أَوْ أَنْ نَعُضِدَ ظَالِمًا أَوْ نَحْدُلَ مَلْهُوفًا
- ١٩ أَوْ نَرُومَ مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ
- ٢٠ أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بغيرِ عِلْمٍ
- ٢٣ وَ نَعُودُ بِكَ أَنْ نُنْطَوِيَ عَلَى غِشٍّ أَحَدٍ
- ٢٧ وَ نَمُدَّ فِي أَمَانِنَا
- ٣٢ وَ نَعُودُ بِكَ مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ
- ٣٣ وَ احْتِقَارِ الصَّغِيرَةِ
- ٣٤ وَ أَنْ يَسْتَحْوِذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ

دوره نهم، شماره نهم / ۵

- ۳۵.....أَوْ يَنْكَبَنَا الزَّمَانُ
- ۳۶.....أَوْ يَتَهَضَّمَنَا السُّلْطَانُ
- ۳۸.....وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْأَسْرَافِ
- ۴۲.....وَمِنْ فِقْدَانِ الْكَفَافِ
- ۴۶.....وَمِنْ مَعِيشَةٍ فِي شِدَّةٍ
- ۴۷.....وَ مِيْتَهُ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ
- ۴۹.....وَنَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَسْرَةِ الْعُظْمَى
- ۵۰.....وَ الْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ...] وَ الْأَصْرَارِ عَلَيَّ
 الْمَأْتَمِ وَ اسْتِغْغَارِ الْمَعْصِيَةِ وَ اسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ وَ
 مُبَاهَاةِ الْمُكْثَرِينَ وَ الْأَزْرَاءِ بِالْمُقَلِّينَ وَ سُوءِ الْوَلَايَةِ
 لِمَنْ تَحْتَ أَبْدِينَا وَ تَرَكِ الشُّكْرِ لِمَنْ اصْطَنَعَ الْعَارِفَةَ
 عِنْدَنَا أَوْ أَنْ نَعُضِدَ ظَالِمًا أَوْ نَخْذُلَ مَلْهُونًا، أَوْ نَرُومَ مَا
 لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ، أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ نَعُوذُ بِكَ
 أَنْ نَنْطَوِيَ عَلَى غِشِّ أَحَدٍ، وَ أَنْ نُعْجِبَ بِأَعْمَالِنَا، وَ نَمُدَّ
 فِي أَمَالِنَا، وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ، وَ احْتِقَارِ
 الصَّغِيرَةِ، وَ أَنْ يَسْتَحُوذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ، أَوْ يَنْكُبَنَا
 الزَّمَانُ، أَوْ يَتَهَضَّمَنَا السُّلْطَانُ وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ

دوره نهم، شماره نهم / ۷

الْإِسْرَافِ، وَ مِنْ فِقْدَانِ الْكَفَافِ وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ شِمَاتَةِ
الْأَعْدَاءِ، وَ مِنْ الْفَقْرِ إِلَى الْاِكْفَاءِ، وَ مَنْ مَعِيشَةً فِي شِدَّةٍ،
وَ مَيْتَةً عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ الْحَسْرَةِ الْعُظْمَى وَ
الْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى، وَ أَشَقَى الشَّقَاءِ، وَ سُوءِ الْمَابِ وَ
حِرْمَانِ الثَّوَابِ، وَ حُلُولِ الْعِقَابِ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَ اٰلِهِ، وَ اَعِزَّنِي مِنْ كُلِّ ذٰلِكَ بِرَحْمَتِكَ وَ جَمِيعِ
الْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ.

وَ الْاِصْرَارِ عَلَى الْمَأْتَمِ

«اصرار» عزم و ثبات محکم بر عمل است و «إثم» و
«مأثم» به معنای فعلی که از آن نهی شده است.^۱
اصرار بر گناه، ثبات در آنست. قرآن درباره اصحاب

شمال (کسانی که نامه عملشان به دست چپشان داده می شود) می فرماید:

«إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ؛ وَكَانُوا يُصِرُّونَ

عَلَى الْحِنْتِ الْعَظِيمِ»؛^۱ [گرفتاری اصحاب شمال در عذاب، بدان جهت است که] در دنیا درناز و نعمت و عیاشی فرو رفته بودند و بر گناه بزرگ اصرار داشتند.

حضرت علی (علیه السلام) فرمود:

«أَعْظَمُ الذُّنُوبِ عِنْدَ اللَّهِ ذَنْبُ أَصْرٍ عَلَيْهِ عَامِلُهُ»؛^۲

بزرگترین گناه نزد خدا گناهی است که گناه کننده بر آن اصرار داشته باشد.

۱. سوره واقعه، آیات ۴۶ و ۴۵.

۲. شرح غرر، ج ۲، ص ۴۲۵، شماره ۳۱۳۱.

دوره نهم، شماره نهم / ۹

ثبات در گناه، یک وقت به این است که شخص گناهکار توبه نمی‌کند و بر عدم توبه و بازگشت به سوی خدا باقی می‌ماند و چون رابطه روحی او با آن گناه قطع نشده است، اگر بدون توبه بمیرد، گناهکار مرده، مؤاخذه می‌شود. برعکس، اگر توبه حقیقی کرده، و رابطه او با آن گناه قطع شده باشد، مشمول رحمت خدای بزرگ قرار می‌گیرد. اما گاهی، دوام و استواری بر گناه به اینست که نه تنها رابطه روحی با گناه دارد بلکه مرتکب آن نیز می‌شود. کلام امام (علیه السلام) عام است و شامل هر دو مورد می‌شود.

۱۰ / صفات اخلاقی (۲)

وَاسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ

خدایا! پناه می برم به تو از کوچک شمردن معصیت و سرباز زدن از فرمان تو.

انسان وقتی عظمت خدای بزرگ را در نظر بگیرد، هر گونه تخلف و نافرمانی و ترک اطاعت در مقابل عظمت خدای متعال معصیتی کبیره و بزرگ به شمار می آید و این چنین است که ائمه (علیهم السلام) کوچک شمردن گناه را بزرگترین و شدیدترین گناهان دانسته اند.

«أَعْظَمُ الذُّنُوبِ عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ ذَنْبٌ صَغُرَ عِنْدَ صَاحِبِهِ»؛^۱ بزرگترین گناه نزد خدا گناهی است که دارندۀ اش آن را کوچک شمارد.

دوره نهم، شماره نهم / ۱۱

وَاسْتِجَابِ الطَّاعَةِ

به خدا پناه می برم از «بزرگ دیدن و عظیم شمردن طاعت».

«طاعت»، در فرمان خدا بودن است؛ لازمه بزرگ شمردن طاعت، عجب و غروری است که در نفس، ظهور فعلی می یابد؛ بنابراین، لازم است که انسان طاعت خود را کوچک شمرده و به کوتاهی نفسش در مقابل آن، اعتقاد داشته باشد، زیرا طاعت تمام مخلوقات در جنب و کنار عظمت خدای متعال بسیار کوچک است.

وَمُبَاهَاتِ الْمُكْثَرِينَ

«مباهات»، فخر کردن و نازیدن به حسن و زیبایی است؛ ولی در مطلق «مفاخره» به کار می رود.

«مکثرین» جمع «مکثر» اسم فاعل است به معنای کسی که دارای مال فراوان است.^۱

«خدایا!» از فخر و مباهات توانگرانه به تو پناه

می برم»

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل است که فرمود: «لَا حُمُقَ أَعْظَمُ مِنَ الْفَخْرِ»^۲؛ حماقتی بالاتر و بزرگتر از فخر کردن نیست.

«مَا لِابْنِ آدَمَ وَالْفَخْرِ: أَوْلُهُ نُطْفَةٌ وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ لَا يَرْزُقُ نَفْسَهُ وَلَا يَدْفَعُ حَتْفَهُ»^۳

۱. ریاض السالکین، ص ۱۲۶.

۲. شرح فارسی غرر الحکم، ج ۶، ص ۳۸۳، شماره ۱۰۶۵۵.

۳. نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۴۴۵.

دوره نهم، شماره نهم / ۱۳

آدم را با فخر و نازیدن چه کار؟ که اوّل اونطفه
و آخر او مردار بدبو است؛ نه خود را روزی می دهد
و نه مرگ خویش را دفع می نماید.

به خود نازیدن و مفاخره کردن، معلول نظر
استقلالی به خود است. انسان آنگاه که خود را
موجودی وابسته به خدا ببیند، جز به بندگی خداوند
متعال افتخار نخواهد کرد. چنانکه امیرالمؤمنین
علی (علیه السلام) می فرمود: «إلهی! کفی بی عزّاً أَنْ
أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا»^۱
خدایا! مرا این عزّت کافی است که بنده تو باشم و
این افتخار برایم بس که تو پروردگار و صاحب
اختیارم باشی.

۱. مفاتیح الجنان، ذیل مناجات منظوم.

وَ الْأَزْرَاءِ بِالْمُقَلِّينَ

«خدایا! به تو پناه می برم از این که بی ارزش و خوار
شمارم فقیران را.»

«إزراء»، به معنای خوار و بی ارزش شمردن و
«مُقِلٌّ» به معنای فقیر و کم چیز است.

خداوند، راجع به اصحاب صُفَّه - که افرادی
مؤمن ولی فقیر بودند - خطاب به پیامبر (صلی الله
علیه وآله وسلم) می فرماید: «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ
رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ...»^۱ آنان را که
صبح و شام - در عین فقر - خدا را می خوانند و
بندگی می کنند و مراد و مقصدشان فقط خداست، از
خود مران و دور منما... این خطاب بدان جهت بود

دوره نهم، شماره نهم / ۱۵

که کسی به خود حق ندهد، نادارها و فقرا را به خاطر فقرشان تحقیر نماید.

وَسُوءِ الْوِلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا

«ولایت» به معنای سرپرستی، تصدّی و صاحب اختیار بودن در امر است. سوء ولایت به این معناست که قیام به حقوق زیردستان نکند؛ حقوقی را که دین و شرع برای آنها قرار داده است.^۱

«خدایا! از بد رفتاری و نپرداختن حقوق زیر

دستان به تو پناه می برم.

امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام) خطاب به

مالک اشتر - که به فرمانداری مصر منسوب شده بود

- فرمود: «ثُمَّ تَفَقَّدْ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانِ مِنْ

وَلَدِهِمَا^۱؛ به کارهای آنها رسیدگی کن، همچون پدر و مادری که به فرزندانشان رسیدگی می نمایند. و نیز فرمود: «وَأَنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنِ الْوَالِدَةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ...»^۲ و نیکوترین چیزی که حکمرانان را خوشنود می سازد، بر پا داشتن عدل و دادگری در شهرها و آشکار ساختن دوستی رعیت می باشد.

وَتَرَكِ الشُّكْرَ لِمَنْ اصْطَنَعَ الْعَارِفَةَ عِنْدَنَا

«شُكْر» به معنای «به جا آوردن سپاس نعمت» است. شکر مافوق، اطاعت و ثنای او؛ شکر همانند، مکافات

۱. نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ۱۰۰۵.

۲. نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۱۰۰۶.

دوره نهم، شماره نهم / ۱۷

و پاداش دادن؛ و شکر مادون و پایین تر از خود،
ثواب رساندن به اوست^۱.

خدا را باید سپاس گفت، زیرا او نعمت دهنده
ماست و بندگان صالح را باید سپاس گفت، چون
سبب خیر از جانب خدا به مردم هستند. پس، به خدا
پناه می بریم از این که افرادی که احسان و خوبی به
ما کرده اند را ناسپاسی کنیم.

امام زین العابدین (علیه السلام) فرمود: «وَأَمَّا
حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَشْكُرَهُ ...»^۲؛ «حق
کسی که به تو احسان کرده، اینست که او را سپاس

۱. ریاض السالکین ص ۱۲۷.

۲. تحف العقول، ص ۲۷۱، چاپ اسلامیه .

گفته و احسان و نیکی اش را به یاد آوری و درباره او
گفتار و بیانی نیکو داشته باشی ...

أَوْ أَنْ نَعْضُدَ ظَالِمًا أَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفًا

«عَضُدٌ» به معنای «بازو» است؛ ولی در مورد مُعِين و
یاری کننده به کار می رود. «ظلم»، نهادن شیء است
در غیر موضع آن، اطاعت غیر را به جای اطاعت
خدا برگزیدن ظلم است در صورتی که فطرت،
دعوت به اطاعت خدا می کند.

«خذلان» یاری نکردن؛ و «ملهوف» به معنای
مظلوم است. از دیدگاه اسلام، یاری کردن ظالم
در جهت ظلمش حرام است.

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

دوره نهم، شماره نهم / ۱۹

«مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا عَلَى ظُلْمِهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ عَلَى جِبْهَتِهِ مَكْتُوبٌ؛ اَيْسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»؛^۱ کسی که ظالمی را بر ظلم و ستمش یاری نماید، روز قیامت می آید در حالی که بر پیشانی اش نوشته شده: ناامید از رحمت خدا.

أَوْ نَرُوْمَ مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ

«رَوْم» به معنای خواستن و اراده کردن است. «نَرُوْم» یعنی، طلب کنیم، بخواهیم^۲ یا چیزی را بخواهیم که حق ما نیست.

گاهی طمع حرص، جاه طلبی و... موجب می گردد تا انسان چیزی را که حق او نیست، از

۱. تحف العقول، ص ۲۷۱، چاپ اسلامیه .

۲. کنز العمال، ج ۶، ص ۸۴، شماره ۱۴۹۵۰.

دیگران طلب کند و شکی نیست که چنین خواستنی، فسادهایی نیز در پی دارد. و در واقع پناه بردن به خدا از طلب چیزی که حقیقت نیست، پناه بردن از حرص، فساد و دیگر عواملی است که چنین نتیجه منفی را به همراه دارد.

أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بغيرِ عِلْمٍ

کلمه «فی العلم» شامل تمام معارف و علوم می شود. اظهار نظر در مسائل علمی، اعتقادی و... باید از روی علم و آگاهی لازم به آنها باشد. و اظهار نظر در اعتقادات و در مسائل فروع دین - که جنبه عملی دارد - اگر مطابق با واقع نباشد سبب گمراهی می شود.

دوره نهم، شماره نهم / ۲۱

خداوند متعال ما را مکلف به تکالیف کرده و ما موظف به انجام آنها هستیم، و حکم عقل اینست که درست به انجام رساندن تکلیف در گرو علم به آن است. پس، آن جا که خود، علم به آن نداریم و از روی جهل به بیان حکم (حکم فقهی، اعتقادی، اخلاقی، آداب اجتماعی و فردی و...) می پردازیم، راه انحراف پیموده ایم و دیگران را نیز به انحراف کشانده ایم، و طبق خواسته الهی عمل نکرده ایم.

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «...بِالْعِلْمِ يُطَاعُ اللَّهُ وَ يُعْبَدُ و...»؛ به واسطه علم است که خدای متعال اطاعت و عبادت می شود و به سبب علم است که خدا شناخته می شود و او به یگانگی پرستش می شود.

همچنین صله رحم، شناخت حلال و حرام در
گرو علم است. علم پیشوایِ عقل، و عقل تابع آن
است^۱...

از امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) است که
فرمود:

«لَا نَجَاةَ إِلَّا بِالطَّاعَةِ وَ الطَّاعَةُ بِالْعِلْمِ... وَ لَا عِلْمَ
إِلَّا مِنْ عَالِمٍ رَبَّانِي»^۲؛ نجاتی جز به طاعت نیست و
طاعت به علم است... و علم صحیح و مفید در نزد
عالم ربانی و الهی است.

هشام بن سالم از امام صادق (علیه السلام)
سؤال کرد: حق خدا بر خلقش چیست؟ فرمود: «این

۱. بحار، ج ۱، ص ۱۶۶.

۲. وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۸، روایت ۷.

دوره نهم، شماره نهم / ۲۳

که بگویید چیزی را که می دانید و خود را از بیان چیزی که نمی دانید باز دارید. هنگامی که به این سفارش عمل نمایید، حق خدا را ادا کرده اند.»^۱

و نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَنْطَوِيَ عَلَى غِشٍّ أَحَدٍ

«غِشٍّ» در بر دارنده مکر و خیانت است؛ (خدایا) پناه می بریم به تو از این که مکر و خیانت به کسی را در دل داشته باشیم (قصد کنیم).

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «الْمُؤْمِنُ

لَا يَغِشُّ أَخَاهُ وَلَا يَخُونُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يَتَّهَمُهُ وَلَا يَقُولُ لَهُ أَنَا مِنْكَ بَرِيءٌ»^۲؛ مؤمن، برادرش را مورد

۱. وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲، روایت ۱۰.

۲. بحار، ج ۱۰، ص ۱۰۰، طبع تهران.

مکر و خیانت، خواری و آتھام قرار نمی دهد و به او نمی گوید: من از تو بیزارم.

«مَنْ غَشَّ النَّاسَ فِي دِينِهِمْ فَهُوَ مُعَانِدٌ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ!»^۱ کسی که مردم را در رابطه با دینشان فریب دهد، دشمن خدا و پیامبر خداست.

وَ أَنْ تُعْجِبَ بِأَعْمَالِنَا

خدایا! به تو پناه می برم از این که به اعمال و کارها و عباداتمان ببالیم و مغرور شویم و چونان اعمال خود را بپسندیم که هیچ گونه تقصیر و نقصان در آن احتمال ندهیم.

عمل اعمّ از اینست که جوانحی و قلبی و یا جوارحی و توسط اعضای بدن باشد. عُجِبَ به اعمال،

دوره نهم، شماره نهم / ۲۵

اینست که صالح عملش را عظیم و بزرگ بشمارد و آن را کثیر و زیاد بداند و حالت شادمانی بیجا برای او پیش آورد که سبب منت گذاشتن بر خدای متعال شود و هیچ گونه تقصیر و کوتاهی در نفسش برای خود نبیند.^۱ البته سرور و شادمانی به انجام عمل صالح که تواضع الهی و شکر گزاری خالق متعال و طلب ازدیاد آن عمل و غفران تقصیرهای در عمل را در بر داشته باشد، بسیار نیکو و ممدوح است.

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود:

«وَإِيَّاكَ وَالأَعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَالثِّقَةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا وَحُبَّ الأَطْرَاءِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانٍ

الْمُحْسِنِينَ»؛^۱ از خودپسندی و تکیه به چیزی که تو را به خود پسندی و دارد بپرهیز و از این که دوست بداری که مردم تو را بسیار بستایند، زیرا این حالت از مهمترین فرصتهای شیطان است تا نیکو نیکو کاران (و اثر معنوی آن) را از بین ببرد.

امام کاظم (علیه السلام) فرمود: «الْعُجْبُ دَرَجَاتٌ، مِنْهَا أَنْ يُزَيَّنَ لِلْعَبْدِ سُوءُ عَمَلِهِ فَيَرَاهُ حَسَنًا فَيُعْجِبُهُ وَ يَحْسِبُ أَنَّهُ يُحْسِنُ صُنْعًا وَ مِنْهَا أَنْ يُؤْمِنَ الْعَبْدُ بِرَبِّهِ فَيَمُنُّ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَيْهِ فِيهِ الْمَنُّ»؛^۲ عُجْب دارای انواعی است. از جمله این که عمل بد و گناه بنده برایش زینت داده می شود و آن

۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۵۳، ص ۱۰۳۰.

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۱۳، روایت ۳، طبع تهران، بازار سلطانی.

دوره نهم، شماره نهم / ۲۷

را نیکو می بیند و خوشش می آید و گمان می برد که کاری نیکو می کند. و دیگر این که بنده ایمان می آورد به پروردگار خودش و بر خدای بزرگ و با جلالت منت می گذارد. در صورتی که برای خداست که بر او منت گذارد (به جهت اسلام و ایمانی که دارد).

وَ نَمُدُّ فِي آمَالِنَا

«مدّ» به معنای «بسط، پهن کردن و کشیدن» است و «آمال» جمع «أمل» به معنای آرزو امیدواری. در حقیقت، أمل شادی نفس است به انتظار چیزی که محبوب آن می باشد.^۱

[پناه می برم به خدا] از آرزوهای دور و دراز.

آرزو داشتن خوب است؛ اگر آرزو و امید وجود نداشته باشد، احیاناً رشدی هم وجود نخواهد داشت. آرزوی عالم شدن، باتقواشدن، مفید بودن برای اجتماع، به مقام معنوی رسیدن و... بسیار نیکو است و مورد تأیید شرع و عقل.

چنین گفته شده که روزی حضرت عیسی بن مریم (علیهما السلام) نشسته بود و پیرمردی با بیل زمین را می کند، شاید از باب امتحان یا به جهت دیگر حضرت عیسی (علیه السلام) عرض کرد: خدایا! او را محروم از آرزو گردان، (دعا مستجاب شد). پس، پیرمرد، بیل را انداخت و خوابید. ساعتی درنگ کرد. آن گاه حضرت عیسی (علیه السلام) از خدا

دوره نهم، شماره نهم / ۲۹

خواست آرزو و امید را به او برگرداند. پیرمرد بلند شد و شروع به کار کرد...»^۱.

از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که فرمود: «آرزو، رحمتی برای امت من است؛ اگر امید و آرزو نبود، هیچ مادری به فرزندش شیر نمی‌نوشانید و هیچ باغبانی درختی را غرس نمی‌کرد»^۲؛

به هر حال، آرزو و امید به عنوان یک صفت در انسان بسیار ضروری است، لکن مفید بودن آن تا وقتی است که کشیده و طولانی و دور و دراز نباشد، مقهورخواسته های نفسانی قرار نگرفته باشد و إلاً

۱. بحار، ج ۱۴، ص ۳۲۹، طبع تهران.

۲. بحار، ج ۷۷، ص ۱۷۳، طبع تهران.

موجب گناه و هلاکت عقل و دین است، که در این صورت اثر منفی در نفس خواهد داشت.

توضیح این که: آنچه آرزو به آن تعلّق می گیرد، یا گناه است و یا گناه نیست. آن جا که مورد آرزو، گناه باشد چنین آرزویی باطل بوده و از آن نهی شده است.

امام علی (علیه السلام) فرمود: «إِتَّقُوا بَاطِلَ الْأَمَلِ»^۱؛ از آرزوی باطل (خارج از حدود شرع و عقل) بپرهیزید.

۱. غرر، فصل سوّم، شماره ۹۴. شرح فارسی غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۶۹ شماره ۲۵۷۲.

دوره نهم، شماره نهم / ۳۱

اما موردی که آرزو گناه نیست، در صورتی
جنبه منفی دارد که صفت «طولانی و دراز» (طول
الأمّل) به خود بگیرد.

امام علی (علیه السلام) فرمود: «إِيَّاكَ وَ طُوْلَ
الأمّلِ»^۱؛ از آرزوی دراز پرهیز.

«مَنْ أَطَالَ أَمَلَهُ أَفْسَدَ عَمَلَهُ»^۲؛ هر که آرزویش
را دراز گرداند، عمل خود را فاسد کرده است، زیرا
باعث فراموشی خدا و آخرت و سبب انحراف در
فکر و عمل می گردد. اما آرزویی که گناه نیست؛ و
کوتاه و دارای جنبه مثبت است، انسان را به انحراف
نمی کشاند.

۱. شرح فارسی غرر، ج ۲، ص ۳۱۰، شماره ۲۷۱۵.

۲. شرح فارسی غرر، ج ۵، ص ۲۵۹، شماره ۸۴۴۵.

امام علی (علیه السلام) فرمود: «مَنْ قَصُرَ أَمَلُهُ حَسُنَ عَمَلُهُ»؛ هر که آرزویش کوتاه باشد عملش نیکو باشد.

وَتَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ^۲

«سریره» عبادت است از آنچه در قلبها از نیات و عقاید و... پنهان است.

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «مَنْ حَسُنَتْ

سَرِيرَتُهُ حَسُنَتْ عَلاَنِيتُهُ»^۳؛ کسی که دارای باطنی نیکو باشد، ظاهرش نیکو خواهد بود.

۱. شرح غرر، ج ۵، ص ۲۹۵، شماره ۸۴۴۴.

۲. ریاض السالکین، ص ۱۲۹.

۳. شرح غرر، ج ۵، ص ۲۱۱، شماره ۸۰۲۶.

دوره نهم، شماره نهم / ۳۳

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «فَسَادُ الظَّاهِرِ مِنْ فَسَادِ البَاطِنِ وَ مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللّٰهُ عَلاَنِیَّتَهُ»^۱؛ فساد ظاهر ناشی از فساد باطن است؛ کسی که باطنش را اصلاح نماید، خداوند ظاهرش را نیکو خواهد گردانید (و اعمال شایسته از او صادر خواهد شد).

وَ اِحْتِقَارِ الصَّغِيرَةِ

«احتقار»، کوچک شمردن و اعتنا نکردن است. و «صغیره» در مقابل کبیره به معنای عمل زشتی که چندان مورد توجه نیست؛ ولی از کنار آن بی اعتنا گذشتن موجب سوء باطن، و تکرار آن سبب راسخ شدن آن در نفس است.

۱. بحار، ج ۷۳، ص ۳۹۵، روایت ۱، طبع تهران.

پناه می بریم به خدا از کوچک شمردن گناه
صغیره.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «أَشَدُّ
الذُّنُوبِ مَا اسْتَخَفَّ بِهِ صَاحِبُهُ»^۱.

و نیز فرمود: «أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ
صَاحِبُهُ»^۲ سخت ترین گناهان (نزد خدا) گناهی
است که شخص آنرا آسان و کوچک پندارد.

وَ أَنْ يَسْتَحْوِذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ

«ءَسْتَحْوِذَ عَلَيْهِ» : چیره شد؛ غالب شد بر او.

و (پناه به خدا) از این که شیطان بر ما چیره و
غالب گردد.

۱. نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۴۶۹، صفحه ۱۳۰۴.

۲. نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۳۴۰ ص ۱۲۴۹.

دوره نهم، شماره نهم / ۳۵

غلبه شیطان بر روح و جان انسان، فراموشی
خدا را در پی می آورد. قرآن در این مورد می فرماید:
«إِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسِيَهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ»؛^۱ شیطان
بر آنها غالب شد؛ پس ذکر خدا را فراموششان
گردانید.

أَوْ يَنْكَبْنَا الزَّمَانَ

«نکب»: بدبخت شد.

انسان، دائم در معرض حوادثی است که زمان
برای او پیش می آورد. البته، زمان سبب حوادث
نیست بلکه شرایط واقع در یک زمان حادثه را پدید
می آورند. و نسبت بدبختی به زمان، از باب مجاز
است.

[خدایا! پناه می بریم به تو] از این که زمان، ما را در بدبختی نیفکند. و بزرگترین نکبت و بدبختی انسان، بی دینی و شقاوت اوست. و از این که انسان محکوم زمان و شرایط زمانی قرار گیرد و فاسد گردد، باید از شرّش به خدا پناه برد. چه بسیار افرادی که شرایط زمان آنان را تا آخرین نقطه بی دینی سوق داد.

أَوْ يَتَهَضَّمْنَا السُّلْطَانُ

«تَهَضَّم» از هَضَمَ: ظلم کرد، حقش را خورد. مقصود از سلطان، حاکم جور است. مورد ظلم سلطان واقع شدن چند گونه است:

دوره نهم، شماره نهم / ۳۷

۱. این که اموال شخصی را به غارت برده و آبروی او را بریزد، یا او را به زندان انداخته و احیاناً اعدامش کند.

۲. با جبر و اکراه او را به خدمت گرفته و مجری افکار و طرحهای خود گرداند و عظمت و شأن انسانی اش قربانی مطامع سلطان شود.

ظلم سلطان در مورد اول، مادی است؛ ثروت و بدن جسمانی شخصی را می گیرد، اما دین و عقیده او از انحراف محفوظ می ماند.

ظلم در مورد دوّم، معنوی است؛ ظلم به روح انسانی و اخلاقی الهی است. و این ظلم، بدتر از ظلم اول است.

باید پناه برد به خدا از ستم سلطان جائر، در امور مادی و معنوی.

«پناه بر خدا از این که سلطان بر ما ستم کند»
(و به غارت اموال، آبرو، دین و اخلاق انسانی ما بپردازد).

وَتَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْأُسْرَافِ

«تناول» در اصل به معنای «اخذ و گرفتن با دست» است. سپس در معنای آن توسعه داده شده و در معنای اقدام بر اسراف و فعل آن به کار رفته است. که مقصود در این جا این معنا می باشد.^۱

دوره نهم، شماره نهم / ۳۹

«اسراف»، تجاوز از حدّ اعتدال است.^۱ (تجاوز از حدود هر فعل و کار)^۲ در شناخت کلمه اسراف به بیان چند روایت می پردازیم.

از امام کاظم (علیه السلام) است که فرمود: «مَنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَيَّاهُ وَالْفَسَادَ فَإِنَّ اعْطَائَكَ الْمَالَ فِي غَيْرِ وَجْهِهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ وَهُوَ يَرْفَعُ ذِكْرَ صَاحِبِهِ فِي النَّاسِ وَيَضَعُهُ عِنْدَ اللَّهِ...»^۳؛ کسی که دارای مال و ثروت است از فساد بپرهیزد. پس اعطا و مصرف مال در راه غیر صحیح (بی مورد) تبذیر و اسراف

۱. معجم الفاظ القرآن، ج ۱ ص ۵۸۶.

۲. مفردات راغب، ص ۲۳۶.

۳. میزان الحکمة، ج ۴، ص ۴۴۵.

است و این گونه عطا کردن، نام عطا کننده را در بین مردم بالا برده، لکن در نزد خدا پایین می آورد. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «... وَالسَّرْفُ مَثْوَاةٌ وَالْقَصْدُ مَشْرَاةٌ...»^۱؛ اسراف، ابزار هلاکت، و اقتصاد و میانه روی باعث زیادت است. از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است که فرمود: «کسی که در غیر حق عطا کند به راستی که اسراف کرده است»^۲. از روایات مزبور چنین استفاده می شود که اسراف در مقابل اقتصاد و میانه روی است و اغلب در مورد مال به کار می رود.

۱. بحار، ج ۷۲، ص ۱۹۲، روایت ۹.

۲. نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۱، روایت ۱۰۹.

دوره نهم، شماره نهم / ۴۱

به طور کلی، اسراف، خروج از حق است؛ و آنچه در محدوده عقل و شرع قرار گیرد، حق می باشد. بنابراین، اسراف نه تنها شامل مال، بلکه شامل تمام امور و شؤون زندگی خواهد بود. خروج از حق در هر شأن از شؤون زندگی فردی و اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... اسراف است. لذا در جهت حق قرار گرفتن و در آن رشد کردن هرگز اسراف نیست.

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود:
«لَا خَيْرَ فِي السَّرْفِ وَلَا سَرَفَ فِي الْخَيْرِ»؛^۱ در اسراف، خیر و خوبی نیست و در خیر، اسراف نیست.

وَمِنْ فِقْدَانِ الْكَفَافِ

«فقدان»، از دست دادن است و «کفاف»، وجود شی
به اندازه حاجت، بدون کم و زیاد.

به قدر حاجت داشتن موجب می گردد که
شخص قانع دست نیاز به سوی دیگران دراز نکند.
زیاده بر قدر حاجت، احیاناً سبب اسراف و وابستگی
بیشتر به دنیا می شود که در این صورت باید از خدا
همان قدر حاجت را طلب کرد. و فقر باعث سؤال و
احیاناً از دست دادن دین و عقل می گردد که در این
حال نیز باید به خدا پناه برد. اما زیاده ای که وسیله
ارتقای معنوی انسان، یاصبر بر فقری که موجب رشد
انسانی و خشنود شدن بر قضا و قدر الهی باشد،

دوره نهم، شماره نهم / ۴۳

مذموم نیست. به هر حال، به قدر حاجت داشتن، دور بودن از زیاده یا فقری است که سبب گناه می گردد.

و نَعُوذُ بِكَ مِنْ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ

«شماتت»، خوشحال شدن به مصیبت است؛ (خدایا) پناه می بریم به تو از خوشحال شدن دشمنان، و شادمانی آنان به گرفتاریهایی که به ما می رسد.

مراد از اعدا، دشمنان دین هستند. هر عملی که مسلمان برخلاف دین انجام دهد و هر اندازه که از خدا و دین و اولیای اسلام (علیهم السلام) فاصله بگیرد، دشمنان دین خوشحال تر می شوند و به جهت این مصیبت های دینی که به ما می رسد شاد می گردند.

وَمِنَ الْفَقْرِ إِلَى الْاِكْفَاءِ

«فقر»، احتیاج و نیازمندی است. و «اکفای» جمع «کفو» به معنای «همشان».

خدایا! از این که محتاج به همانندان خود بشویم به تو پناه می بریم.

ظاهر مطلب اینست که نیازمندی به همسطح وهمشان، برای انسان بسیار سخت؛ خواه همشان، مساوی با شخص نیازمند باشد یا درسطحی بالاتر از او باشد؛ ولی احتیاج به مساوی سخت تر است. لذا این که گفته شد: حضرت سجاد(علیه السلام) این قسم را به نحو خاص بیان فرمودند؛ به خاطر این

دوره نهم، شماره نهم / ۴۵

است که: «فقر و نیاز به سوی اینان (کفر و مثل خود) بردن، برای انسان سخت تر و رنج آورتر است».^۱

شایدمطلب، بالاتر از این باشد و آن این که مراد و منظور از کفو، همشان در وجود می باشد و آن این که موجودات و پدیده های جهان هستی در این که همه وابسته به خدای متعال و نیازمند به او هستند، کفو و همشان یکدیگر هستند و همه فقر وجودی دارند. پس، معنا این خواهد بود که: «خدایا! از نیازمندی به هر موجود ممکن که همشان در فقر ذاتی و وابستگی است به تو پناه می بریم» زیرا وابستگی به وجود ممکن و نظر استقلالی به او در جهت رفع نیازمندی - چنانکه اکثر مردم گرفتار آن هستند -

فراموش کردن خداست و تأثیر دادن آن وابستگی در حیات انسانی است. به عبارت کوتاه، باید فقیر إلی اللّٰه بود که وجودی برتر و بی نیاز مطلق است، نه فقیر به موجودی که وجودش عین فقر و نیازمندی می باشد.

وَمِنْ مَعِيشَةٍ فِي شِدَّةٍ

«معیشت»، وسیله گذران زندگی و «شدّت» فشار، تنگدستی و مشقّت است^۱. (خدایا! پناه می بریم) به تو از مشقت در گذران زندگی.

ممکن است معیشت، اسم برای عیش، به معنای حیات و زندگی باشد. در این صورت می توان در گونه سختی را در زندگی ملاحظه کرد:

دوره نهم، شماره نهم / ۴۷

۱. سختی زندگی در اثر گرفتاری کاری و حوادث (بیماری، رنجهای روحی و...) و غنای بیش از حد.

۲. سختی در زندگی در اثر تنگدستی و فقر.
ولی آنچه در اذهان عامه مردم هست، قسم دوم است. به هر حال. از مشقت در زندگی باید پناه به خدا برد؛ از هر قسمتی که باشد.

وَمِثَّةَ عَلِيٍّ غَيْرِ عُدَّةٍ

(خدایا!) به تو پناه می بریم از فرا رسیدن مرگ، بدون آمادگی (و ساز و سامان آخرت).

«میتة» عبارت از مرگ است و «عُدَّة» آنچه که برای روز حاجت و نیازمندی مهیا می کنند. به عبارت دیگر، تهیه توشه آخرت.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود:
«فَاخْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمَوْتَ وَ قُرْبَهُ وَ أَعِدُّوا لَهُ عُدَّتَهُ،
فَإِنَّهُ يَأْتِي بِأَمْرٍ عَظِيمٍ وَ خَطْبٍ جَلِيلٍ...»؛^۱ ای بندگان
خدا! از مرگ و نزدیک بودن آن بترسید و بر حذر
باشید و ساز و برگ آن را آماده دارید (کاری کنید که
چون مرگ در رسد نگران نباشید) زیرا مرگ با امر
بزرگ خطرناک می آید.
(پناه بر خدا) از مرگی که در آن توشه تقوی و
پرهیزگاری نباشد.

دوره نهم، شماره نهم / ۴۹

وَنَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَسْرَةِ الْعُظْمَى

«حسرت» به معنای تأسف و افسوس خوردن است^۱ پناه بر خدا از تأسف و افسوس بزرگ. تأسفی که انسان در آخرت به آن دچار می شود، این است که در قیامت افسوس می خورد که چرا لحظات دنیا را در معصیت گذرانده و عمل صالح انجام نداده. متأسف است از این که چرا بر اعمال صالحه خویش نیفزوده تا امروز به درجات عالی تر بهشت و قرب الهی راه یابد.

ولی تأسف و حسرت کافر و مشرک و منافق و گناهکارانی که بدون توبه و آمرزش از دنیا رفته اند

بزرگ و بزرگتر است که برای جلوگیری از چنین حسرت‌هایی باید از همین دنیا به فکر چاره بود.

وَ الْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى

«مصیبت» شدت و سختی است؛ و شاید مراد و منظور، سختی قیامت باشد. و شاید منظور مصیبت در دین باشد. چنانکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در پاسخ شخصی که عرض کرد: شدیدترین مصایب کدام است؟ فرمود: مصیبت در دین^۱.

مصیبت در دین، همان دین فروشی است و به خاطر دنیا و مادیّت، دین را رها کردن.

وَأَشْقَى الشَّقَاءِ

«شقاوت» افتادن در بدبختی‌هاست و بدترین بدبختی آنست که لذت ابدی و حیات ابدی را بقیه لذت زودگذر و حیات فانی بفروشد. چنانکه از امیرالمؤمنین (علیه السلام) سؤال شد: «فَأَيُّ الْخَلْقِ أَشْقَى؟» قال: «مَنْ بَاعَ دِينَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ».^۱

کدام خلق شقی‌ترند؟ فرمود: کسی که دینش را به دنیای غیرش بفروشد. کسی که دین را فدای دنیای خودش می‌کند شقی است و آن که دینش را به خاطر لذت و عیش دیگران از دست می‌دهد شقی‌تر است.

[پناه به خدا از] بدترین بدبختی ها که

فروختن دین به دنیای غیراست.

وَسَوْءُ الْمَأْبِ وَحِرْمَانِ الثَّوَابِ

«مأب» از «أوب» به معنای رجوع و بازگشت است که همان عاقبت و پایان کار باشد. آن جا که تلاش انسان او ره سر انجامی زیبا و پایان پر از رحمت نرساند، دچار عاقبت سو و بد شده است. و قهری است که چنین شخصی از پاداش خیر محروم مانده و جایگاه بسیار سختی دارد (جهنم).

خدایا! از عاقبت بد و محروم شدن از ثواب

(پاداش و نعمت بهشت) به تو پناه می بریم. بد

عاقبتی و ناکامی معلول صفات منفی و رفتارِ دور از

شأن انسانی است.

دوره نهم، شماره نهم / ۵۳

وَ حُلُولِ الْعِقَابِ

«حلول»، نزول و فرود آمدن در مکان است و «عقاب»، عقوبت و کیفر گناه.

آنچه سبب عقوبت فرد و اجتماع می شود گناهیانی است که فرد و جامعه مرتکب آنها می شوند. گناه، علاوه بر عقوبت اخروی، عقوبتهای دنیوی نیز دارد؛ گناهیانی که نعمتها را تغییر می دهد و انواع گرفتاری را برای انسان پیش می آورد، از جمله کیفرهای دنیوی است. پس، باید به خدا پناه برد از نزول کیفر و از صفات و رفتار منفی ای که سبب فرود آمدن کیفر می گردد.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْزُزْنِي مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِرَحْمَتِكَ وَجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، يَا

أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» خدایا! بر محمد و آل او درود و رحمت فرست و مرا و همه مردان و زنان مؤمن را از این صفات و رفتار منفی و آثار آنها به رحمت خود در پناه خود گیر، ای مهربانترین مهربانها.

آنچه در این قسمت و در قسمت گذشته بیان شد، ترجمه کوتاهی بود از دعای هشتم صحیفه سجادیه که در آن امام سجاد(علیه السلام) به بیان اوصاف و رفتار خارج از حدّ عقل و دین و آثار گناهان پرداخته، از همه آنها به خدای بزرگ پناه می‌برید. ما نیز به تأسی از آن بزرگوار به خدا پناه می‌بریم. به امید روزی که جامعه اسلامی از صفات و رفتار زشت پاک و منزّه باشد.

پایان